

# اخلاق و سیاست از دیدگاه امام خمینی

□ پروفیسور تنوفانف

## اشاره:

پروفیسور دکتر ترفتان تنوفانف اسلام‌شناس معروف بلغاری و مترجم برجسته قرآن مجید به زبان بلغاری، زبان و ادبیات عرب را در دانشگاه بغداد عراق به پایان رساند و دوره دانش‌افزایی عربی را در دانشگاه قاهره مصر گذراند. ایشان همچنین بعنوان استاد مهمان در مرکز تحقیقات اسلام‌شناسی اکسفورد تدریس کرده است. وی مؤلف تعداد بسیاری کتاب و مقاله راجع به فرهنگ اسلامی و مترجم قرآن کریم است. استاد عضو انجمن شرق‌شناسی آمریکا، انجمن تحقیقات خاور نزدیک بریتانیا و اتحادیه عرب‌شناسان و اسلام‌شناسان اروپا است. در حال حاضر وی معاون دانشکده زبان‌های کلاسیک و جدید و رئیس کرسی عرب‌شناسی و سامی‌شناسی دانشگاه صوفیه «سنت کلیمتن اخیردسکی» است. این مقاله استاد در آخرین شماره نشریه «اینزتوک - زاپاد» نشریه دانشگاه صوفیه و به مناسبت بیستمین سالگرد ارتحال حضرت امام به چاپ رسیده است.

به طور کلی دیدگاه امام خمینی و طرز تفکر ایشان بر پایه اخلاق که همه عرصه‌های معرفت، حول محور آن است، شکل گرفته است. این اخلاق مبتنی بر سه واقعیت وجود انسانی می‌باشد: واقعیت بیرونی یا حسی، عالم کنایه‌ای و عرصه فکری.

علوم اجتماعی و قواعد حقوقی جزء اولین دسته‌بندی است، در حالی که معرفت عقلانی به شمار دسته‌بندی سوم درمی‌آید. اخلاق زمینه‌ایست که به واقعیت دوم مربوط است. اگر انسان مایل

باشد از چارچوب منطقی و قانون‌گریزها خارج شود، او نیازمند اخلاق در مفهوم عام آن است. مفهومی که در این مضمون، اخلاق را نه فقط به عنوان نظامی از قواعد قانونی بلکه به عنوان معرفتی که به ژرف‌ترین سلوک‌های وجود انسانی روی آورده است و قادر به شفای امراض آن است، تعریف می‌نماید. این اخلاق نوعی انسان‌شناسی نظری یا عملی است. آن شریفترین شناخت از اصول جاودانی و کاربرد آن است و می‌تواند به عنوان عامل رسالت‌های نبوی تفسیر شود. در این ضمن حتی اگر انسان دارای هیچ معرفتی دیگر نباشد، فقدان اخلاق او را از دسترسی به سعادت در دو جهان دنیوی و اخروی دور می‌نماید.

هدف و نتیجه تعالیم پیامبر اکرم (ص) تکامل اخلاق است. در احادیث، هم در سخنان کوتاه و هم در گفته‌های مشروح، در مقایسه با همه چیز، بیشترین توجه، بعد از معارف به محاسن اخلاقی به عمل آمده است. اخلاق معنای گسترده‌ای دارد و از آنچه قادریم توضیح دهیم تجاوز می‌کند. اما مسلماً می‌دانیم که هم در زندگی جاودانی اخروی و هم در جهان دنیوی کسب اخلاق نجیبانه و تعلق به محاسن اخلاقی ارزش است. بهشتی که به انسان به خاطر اخلاق متعال او پاداش داده می‌شود، بهشت خصیصه‌هاست که با جهان مادی غیر قابل مقایسه است.

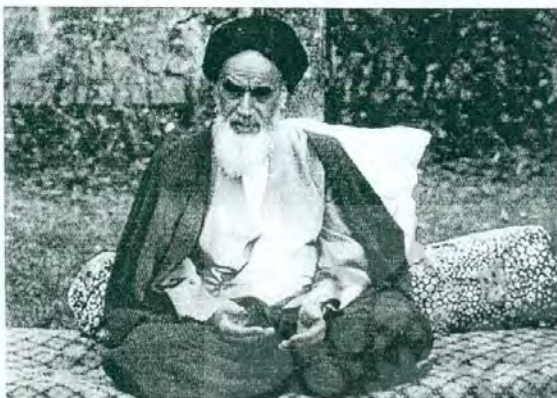
اخلاق و خاصیت آن، از آغاز شرح حال معنوی امام خمینی تا هنگام مرگش مورد علاقه وی بوده است. ایشان تقریباً کلیه مسائل اجتماعی - سیاسی را از دیدگاه و چشم‌انداز اخلاقی نگاه می‌کند. به نظر ایشان اخلاق نه در مجموعه خاصی از مقررات و قواعد بلکه در اصول عمیق فلسفی، الهیات و انسان‌شناسی نهفته است. امام خمینی با تمام وجود به اخلاق دینی باور داشت که این از ویژگی‌های دانشمندان برجسته شیعی است.

### ابعاد سیاست

سیاست دو روی دارد: یک رویش لبخند می‌زند و برکت، صداقت و قدرت وعده می‌دهد، در حالیکه روی دیگرش متخاصم، ستایش قدرت و بی‌عدالتی است. اگر به حکمت عربی روی آوریم «حکومت بی‌بار است» و پدر و مادر ندارد. واقعیت‌های معاصر تا حد بالاتری این حقیقت را



Година трета  
Брой втори, февруари 2009  
Цена 3.00 лв.  
Измok Запад  
месечно списание за информация, анализи и коментари  
за международните отношения и межкултурния диалог



Обама  
за Израел  
и Палестина

Силата на духа  
издига човек  
над егоизма  
и алчността

Афганистан:  
проследяване

تأیید می کنند و دانشمندان غربی آن را واقعیتی بلا تکذیب می دانند. به نظر آنها، حکومت ناسازگار با پاکی و بی گناهی است و هر کس که در عرصه سیاست ظاهر می شود باید این حقیقت را قبول کند که در زیر ظاهر درخشانده، فساد، پستی، توهین به مقدسات و هر گونه عیوب نهان شده است. ماهیت فرصت طلبی سیاسی و ذات انسان چنین است. اگر دستهای کثیف جزء بدنه سیاست است، پس آنها اندام بدخیمی از ماهیت انسان است و هیچ کس نمی تواند بر این وضعیت فایق آید. صدها سال است که روشنفکران روی پیوند چاله بین سیاست و اخلاق می اندیشند. بعضی معتقدند سیاست آمیزه ای از نیرنگ و تجاوز است و به این خاطر نمی تواند موجب اکراه نشود. امام خمینی نیز اشاره می کند که فاصله بین سیاست و اخلاق تا آن جایی رسیده است که بیشتر روحانیون و مردم، سیاست و دین را دو عرصه ای بدون نقطه ارتباط می دانند. لیکن بعضی امکان اینکه اصول

اخلاقی در سیاست به کار رود را رد نمی‌کنند.

نظریه اول از این دو نظریه که به نام واقعیت‌گرایی سیاسی نیز شناخته شده است، از تصور مربوط به ناسازگاری اخلاق که بر پایه حقیقت و حق بنا می‌شود با سیاست که توسط منافع و سود به تحریک درمی‌آید، شکل می‌گیرد. قبل از آن، عقاید مشابهی را تاریخدان یونان قدیم «توسیدید» در اثر خود تحت عنوان «تاریخ جنگ پلوپونز» بیان و استدلال می‌کند. قرن‌ها بعد از توسیدید، «ماکیاولی» در اثر «شهریار» خود، نظریه مربوط به لزوم سلطه قدرت و ضرر اخلاقی بودن در حکومت مردم را عنوان کرد، علی‌رغم اینکه حفظ اخلاق شرط مهمی برای ایجاد تعادل بین زندگی فردی و زندگی اجتماعی است. این روشنفکر ایتالیایی خاطر نشان می‌کند که به سوی پیروزی دو راه است: راه قانونیت و راه قدرت. قانونیت ذاتاً مربوط به کیفیت‌های ماهیت انسانی است، در حالیکه قدرت از خاصیت‌های حیوانی است. اما فرمانروا همیشه نمی‌تواند روی قانون حساب کند و بنابراین باید هم به رفتار شیر و هم به رفتار روباه تسلط پیدا کند.

نظر امام خمینی این است که اخلاق و سیاست می‌توانند و باید به واحدی یکپارچه آمیخته شوند، چرا که سیاست فقط کاربرد اخلاق در چاقوب و سیعتر جامعه و نیز تحقق اهداف و آرمان‌های دینی است. استدلالات امام در دفاع از این نظریه بر چهار نکته متمرکز می‌شود: عمومی بودن اسلام؛ سیاست و قدرت؛ سیاست به عنوان ایجاب جهت اجرای مقررات اسلامی؛ اتحاد اخلاق و سیاست در اسلام.

### عمومیت و جامعیت اسلام

ماهیت انسان، جهان‌های مختلفی را در خودش دربرمی‌گیرد و از آن انتظار دارد این جهان‌ها را تغذیه و رشد دهد. کلیه ادیان آسمانی و مخصوصاً اسلام به عنوان آخرین پیام خداوند فراخوانده شده است تا مردم را در این جهت کمک و یاری کند. فرمانروای گیتی که محرم‌ترین نیازهای آفریده‌های خود را می‌شناسد پیامبری برای آنها فرستاده است که رسالت وی این است که عدالت جاودانی را دست هر ملت و جامعه هر عصر بدهد تا به تکامل نائل شوند: «از این جهت که

موجودات انسانی دارای ماهیتی چند بعدی با نیازهای زیاد هستند، پیامبران تشریف می‌آورند تا جوابگوی این نیازها شوند و به مردم بیاموزند چطور رفتار کنند تا به سعادت حقیقی تعالی شوند.» لذا کلیه ادیان آسمانی در عصر خود عمومی بوده است و همه پیامبران آنچه را که روح مردم در درجه‌های مختلف نیاز به درک آن داشته است و بخصوص حقایق درباره جهان اخروی را برای مردم روشن می‌کردند. هر دین، در دوران خود تا آمدن اسلام که اوج و مرحله ختمیت ادیان است، پیامی کلی را برای پیروان خود بازگو می‌کرد. اما اسلام تمام نیازهای انسانی را پیش‌بینی کرده و به دقیقترین نحو به راههای ارضای آن اشاره می‌کند: سنت نبوی و قرآن کریم هم از چیزهای مربوط به وظایف شخصی و هم از چیزهایی که در رشد و تکامل انسان اهمیت دارد مملو می‌باشند و در عین حال هم به مسائل سیاسی و هم به واقعیت اقتصادی اشاره می‌کنند. همه اینها چیزهایی است که به جامعه، اداره آن و وضعیت اخلاقی آن مربوط است.

اسلام، از لحاظ جنبه دسته‌جمعی خود، متمایز است و بنابراین مسلمان آن کسی است که نه فقط به نیازهای شخصی خود علاقه دارد، بلکه همچنین خود را بخشی از امت بزرگتر انسانی و دینی احساس می‌کند و در زندگی اجتماعی شرکت می‌کند. کافی نیست فقط غذا بخوری، بخوابی، نماز بخوانی و روزه بگیری تا مسلمان پارسای واقعی باشی. کیش انسانی، سیستم کلی است که از اجزای یکپارچه به هم وصل شده تشکیل شده است. قواعد آن مربوط به تمام عمر بشر، از تولدش گرفته تا مرگ است.

### سیاست و قدرت

سیاست به طور انکارناپذیری در تمام عرصه‌های زندگی دخالت می‌کند و حضور چندان رسائی دارد که وجود و تأثیر آن نمی‌تواند انکار شود. با اینکه خیلی مشکل است تعریف کوتاه و غیرقابل تکذیبی از آن به دست آید. اما یک چیز مسلم است: سیاست منوط به کسب قدرت و یا مبارزه برای آن است. قوی‌ترین نیروی محرکه آن، کوشش‌های نهان در هسته سیاست است تا مردم اداره شوند و از آن تأثیر پذیرند. زندگی پسندیده جامعه و رفاه آن، منوط به همین قدرت، به

ارتباطات بین زبردستان و زیردستان، توأم با مناسبات بین دولتهای مختلف و همچنین به قابلیت مقامات ذیربط است تا بر فساد و رشوه‌خواری غلبه کنند. اگر اینطور باشد، پس اسلام تا جایی که یکی از احکام آن، امر به کسب حلال و منع حرام بر طبق قوانین عمومی و غیرقابل لغو است، مرامنامه‌ای سیاسی عرضه می‌نماید. امام خمینی بر نقش اسلام به عنوان شیوه حکومت تأکید می‌کند که بر روی اصول مداوم و تجربه چندساله بنا می‌شود. برجسته‌ترین مسلمانان، فعالین سیاسی نیز بوده‌اند و خود پیامبر اکرم هیچ فرقی بین رسالت خود به عنوان نبی خدا و وظیفه خود به عنوان فرمانروا نگذاشته است. وی مناسبات با دیگر امت‌های دینی را سامان می‌داد، داور عادل بین هم‌نظران خود بود و همزیستی صلح‌آمیز و رعایت قانون اسلامی را بر عهده داشت و هیچ تردیدی نداشت تا درگیر نبرد با دشمنان متخاصم و خدعه‌آمیز دین و ستمگران باشد. سیاست در آموزه‌ها و رفتار بقیه پیامبران نیز وجود داشته است و قتیکه آنها کوشش می‌کردند از منافع مردم دفاع کنند.

معنی سیاست هدایت جامعه و نشان دادن راه آن است. معنی‌اش این است که همه منافع جامعه لحاظ شود، تمام جوانب ماهیت انسان و جامعه در نظر گرفته شده و مردم به بهترین وجه برای آنها، چه برای فرد و چه برای ملت، هدایت شوند. این وظیفه پیامبران است.

اما جزء مهمتر سیاست، قدرت است که قادر است هراس ایجاد کند، فریب بپاشد، از راه دور کند و فساد برقرار کند. قوی‌ترین شخص فراموش می‌کند که بنده خداست و شروع می‌کند خود را مساوی با خدا بداند. قصه قرآنی درباره فرعونی که خود را «خداوند متعال شما» اعلام می‌کند، فقط افسانه‌ای درباره فرمانروایی مغرور و چشم‌پوشیده نیست، بلکه آن، ضرب‌المثلی است درباره تکبری که در درون هر کس از ما به سر می‌برد و منتظر موقع خود است. امام خمینی حتی از هیتلر ذکر می‌کند که جنون او درباره نژاد عالی و تسخیر جهان، ذهن هر کس را می‌تواند فریب دهد. رهبر آلمانی، تجسم ضعف عمومی انسانی است و بنابراین موفق می‌شود میلیون‌ها طرفدار متعصب را جلب کند.

عارفان معمولاً رفتار منفی نسبت به حکومت دارند. مطالعات آنها بر روی ماهیت انسانی، آنها را به این نتیجه رسانده است که کمتر کسی است که می‌تواند در مقابل وسوسه‌های قدرت پایداری



کند و خود را از افتادن به دام گناه بازدارد. به نظر بعضی عارفان، از این رو که حکومت، بی قانونی، ناعدالتی، پرروئی و عوام‌فریبی را بوجود می‌آورد، پس از آن باید دور شود. چنین اندیشه‌ای می‌تواند یکی از علل برای زوال و انحطاط جهان اسلامی دانسته شود.

در این بین افکار عارف «سعید نوری» بسیار جالب است. هر دو در عصری زندگی می‌کنند که در آن بین مخالفان و طرفداران دین، فتنه تفرقه شعله‌ور است و این سایه‌ای را بر آئین اسلام درباره رابطه بین سیاست و دین می‌افکند. در ترکیه شرایط این است که غرض‌ورزی و فساد به متن جامعه رخنه می‌کند و چون پاکی اسلام باید حفظ شود یا از حکومت باید کناره‌گیری و یا دلایل شرکت خود در حکومت کشور را به استدلال برساند. نوری چون از حق حضور دین در جامعه لائیک دفاع می‌کرد از سوی مقامات دولتی تحت تعقیب قرار گرفت و ناعادلانه محکوم شد. او هم مانند امام خمینی خردمند و دلاور بود و نیز حاضر به انجام وظیفه خود تا دم مرگ و حتی قربانی کردن زندگی خود به نام آرمان خود شد. راه زندگی او هم منجر به فقر و جان‌نثاری کامل به پروردگارش شد. شخصیت کاریزماتیک او نیز میلیون‌ها طرفدار جلب کرد.

وی بعد از اینکه به اغوای زندگی دنیوی و سیاست روز تن در داد، دچار تجدید حیات معنوی شد و کاملاً به واقعیت ماورا و حقایق قرآنی روی آورد.

در حالیکه سعید نوری سیاست را فعالیتی ناپاک می‌خواند، به نظر امام خمینی قدرتی که در آن نهان است، ماهیتاً راهی به سوی کمال را می‌گشاید. خداوند نیز این خصیصه را در حالت مطلق آن دارد. وی قادر مطلق است. بنابراین، بجای اینکه کنار رانده شود، قدرت و حکومت باید به نفع مردم هدایت شود. شرط اصلی برای کارائی حکومت، در واگذاری آن به شخصیت‌های برجسته معنوی نهفته است که جهت بهره‌مندی شخصی کوشش نمی‌کنند، چرا که همه شر در جهان از خودخواهی سرچشمه می‌گیرد. جاه‌طلبی برای منصب، طمع برای حکومت، هوا و هواس برای ثروت و عیوب مشابه دیگر، همه از خودخواهی سرچشمه می‌گیرند. این بزرگترین «بت» است و انهدام آن، سخت‌ترین عمل است.

این یک واقعیت است که مردم به دلیل نیت‌های ناخالص به سوی حکومتها گرایش دارند.



پیامبر اکرم، صلوات و سلام خداوند بر او، معضلات سختی را که امت وی به خاطر نقض قوانین و هنجاری‌های دینی و اخلاقی تجربه خواهد کرد، پیش‌بینی کرده است: «بهترین شما، افراد نسل من هستند، بعد، افراد بعد از آنها، و بعد، افراد بعد از آنها، و بعد از آنها کسانی می‌آیند که شاهد هستند ولی شهادت نمی‌دهند و قابل اعتماد نخواهند بود و تعهداتی می‌کنند که به آنها عمل نمی‌کنند و...». در گفته‌های حضرت محمد(ص) به طور خاصی بر سوءاستفاده آینده از قدرت سیاسی و عدم تطابق بین احکام اسلامی و انجام واقعی آن تأکید می‌شود: «بعد از من، انحرافات و عمل‌هایی خواهد بود که شما آن را نخواهید پذیرفت.» اما وصیت وی این است که مؤمنین، با این همه، از حاکمان خود اطاعت کرده، هوا و هوس خود را فرونشانده و در اعمال خود فروتنی، نیکوکاری و خداترسی داشته باشند.

امام خمینی دنبال راه‌هایی جهت فایق آمدن بر این وضعیت می‌گردد و راه چاره را در قدرت روحیه می‌بیند که آدم را بر فراز خودپرستی و طمع می‌برد.

### سیاست ابزاری برای اجرای تعالیم اسلامی

امام خمینی القاهای مربوط به وجود خلأیی بین سیاست و اسلام را رد می‌کند و در آن دخالت مغرضانه حاکمان را مشاهده می‌کند. وی به مناسبت‌های مختلف به این واقعیت اشاره می‌کند. از ژنرال پاکروان، رئیس سازمان دولتی امنیت و اطلاعات در زمانی شاه در این باره خاطره‌ای نقل شده است. وی در روز دوم اوت ۱۹۶۳ به پادگانی که امام خمینی در آن بازداشت شده است، می‌رود تا وی را آزاد کند. و آنگاه این سخنان را می‌گوید: «باید به شما بگویم که سیاست یعنی فریب و نیرنگ، یعنی دروغ، دورویی و خدعه، سیاست یعنی جوسازی. این چیزها به عهده ماست و رهبران روحانی نباید دست‌هایشان را با آن کثیف کنند. آنها به هیچ وجه نباید دست‌اندر کار سیاست شوند.» در جواب، امام خمینی بطور قاطع با این صداقت ظاهری مخالفت می‌کند: «از همین آغاز، ما هیچ نقشی را در این نوع سیاست ایفا نمی‌کنیم». اگر قواعد اجتماعی اسلام در نظر گرفته نشود، از اصول پاک و معنوی دینی آن فقط اسکلت مرده‌ای باقی خواهد ماند.





اسلام مرام‌نامه‌ای است که برخلاف مکاتب غیرتوحیدی، در کلیه زمینه‌های زندگی فردی و اجتماعی، مادی و معنودی، فرهنگی و سیاسی، نظامی و اقتصادی عمل می‌کند و راهنمایی می‌کند. اسلام از هیچ یک از جوانب، حتی از مبتذل‌ترین آنها، که مربوط به تکامل انسان و توسعه جامعه است، غفلت نمی‌ورزد. اسلام نمی‌تواند فقط به عنوان اعتقادات فردی باطنی و مسئله شخصی ملاحظه شود. اگر قبول کنیم که آن مرام‌نامه‌ای عمومی است و به همه جوانب شخصیت انسانی دست می‌زند، نتیجه آن این است که اسلام نباید از مشکلات مردم و واقعیت کنونی دور شود:

«شعار جدایی دین از سیاست و الزامات آن برای اینکه علمای اسلامی دست‌اندر کار امور اجتماعی و سیاسی نشوند از سوی امپریالیست‌ها تعریف و تبلیغ شده است. فقط افراد غیرمتمدن آنرا تکرار می‌کنند. مگر دین و سیاست در عصر پیامبر اکرم، سلام و صلوات خداوند بر او، جدا بوده است؟ مگر دو گروه مختلف وجود داشته است: از یک طرف، روحانیون و از طرف دیگر، سیاستمداران و رهبران؟ مگر سیاست و دین در زمان خلیفه‌ها علی‌رغم اینکه رهبرانی غیرقانونی بوده‌اند، جدا بوده است؟ مگر دو قوه مجزا وجود داشته است؟ چنین شعارها و اظهاراتی از طرف امپریالیستها و دست‌نشانده‌های سیاسی آنها گفته می‌شود تا از شرکت دین در حکومت جهان و امت اسلامی جلوگیری شود.»

امام خمینی موضع غیرفعال آن علمایی را که از مسائل مبرم روز زمان خود و از واقعیت مشخص گوشه‌نشینی می‌کنند، (مثل اینکه اسلام باید در خانه‌هایشان و در کتابهای دینی دفن شود) قبول نمی‌کند. برعکس، همه چیز در آن زنده و عمومی است. اسلام در همه جوانب خود، منجمله خدمت به خدا و از خودگذشتگی و قواعد اخلاقی، جنبه دسته‌جمعی سیاست دارد.

### پیوستگی اخلاق و سیاست در اسلام

به گفته امام خمینی، اگر انسان به حال خودش گذارده شود، تحت سیطره تمناهای شهواتی و نیازهای مادی خود قرار خواهد گرفت. آنگاه هر سیستم آموزشی و سیاسی، حتی موجه آنها، قادر نخواهد بود خصیصه‌های معنوی او را تغذیه و توسعه کند. طبع انسانی بر معنویت بنا می‌شود که

تعالی آن، کلید حل و فصل هر مسئله‌ای است. امام خمینی معنای جهان معاصر را در معنویت آن می‌بیند که اگر فاسد شود، منتج به زوال و انحطاط خواهد شد. خطر برای ملتها و کشورها چندان در اسلحه و زور نهفته نیست، بلکه در خلع درجه ارزشهای اخلاقی و اثر آن بر روی خط مشی سیاستمداران پنهان است. لذا منبع هر برخورد سیاسی باید اخلاق باشد که بدون آن، سیاست قابلیت خود را برای هدایت مردم و تأمین منافع واقعی از دست خواهد داد: «اگر فرض کنیم آدمی وجود دارد که سیاست درست را اعمال می‌کند، آن فقط یکی از ابعاد این سیاست است که خاص اجرا توسط پیامبران و اولیا و الان توسط علما است. آدمی یکی بعدی نیست. جامعه هم یک بعدی نیست. آدم حیوانی نیست که تنها نگران غذا خوردن خود باشد. اگر سیاست شیطانی و سیاست درست وجود داشت، آنها امت را در بستر یک بعد راهنمایی و هدایت می‌کردند: بعد حیوانی و بعد مادی - اجتماعی. از نظر سیاست که در اسلام مخصوص پیامبران و اولیا است، اینطور است. آنها مایلند مردم خود، ملتها، جامعه و افراد را هدایت کنند و راه را برای تضمین همه منافع ممکن شخصی و اجتماعی نشان دهند.»

این نکته، هسته مرام‌نامه اخلاقی - سیاسی امام خمینی را تشکیل می‌دهد. اخلاق و سیاست دو نوع مستقل معرفت و دو جهان مستقل نیست. برعکس، آنها اجزایی بهم وصل شده و غیرقابل تقسیم یک کل و مجموعه‌ای مربوط به رفتار در زندگی است. سیاست زیرمجموعه اخلاق است و اخلاق رکن سیاست است. نائل شدن به هدف متعالی مادی و معنوی انسان، بوسیله قانون اسلامی میسر می‌شود که کلیه جوانب و خاصیت‌های وجود بشر را به طور جزیی در نظر گرفته باشد و مقرراتی را راجع به همه موارد هستی تعریف می‌کند. قانون اسلامی، دسته‌جمعی و انعطاف‌پذیر و چندجانبه است.

به نظر امام خمینی، «اسلام مقررات و احکامی را در اختیار دارد که تمام عمر انسان از تولدش گرفته تا مرگ را فرامی‌گیرد.» قرآن کریم و وصیت‌های پیامبر اکرم بر وقایع و حوادث از آفریدن دنیا گرفته تا روز قیامت نور می‌افکند و از طبیعت، چیزهای ناشناخته و دنیای آسمانی خبر می‌دهد. اسلام مرام‌نامه‌ای جهانی و برنامه‌ای برای عمل است. مقررات آن از یگانه قانونی الهی



سرچشمه می‌گیرد. بنابراین، سیاست هم نمی‌تواند از بقیه اجزا سیستم عمومی متمایز و جدا باشد.

افزون بر این، امام خمینی اخلاق دینی را شبیه سیاست توصیف می‌کند:

«احکام اخلاقی اسلام، سیاسی هم هست. قواعد قرآنی که بر طبق آن همه مؤمنین برادر

هستند، در عین حال هم قواعد اخلاقی و هم قانون اجتماعی و سیاسی است. اگر پیروان مکاتب

مختلف اسلامی و آنهایی که بر وجود خداوند و رسالت پیامبر اسلام (سلام و صلوات الله بر او)

معتقدند، باور کنند مثل برادر مادرزاد هستند و هر کس دیگر را دوست داشته باشد، پس این اخلاق

کبیر اسلامی هم نتایج طولانی مدت دارد و هم راهنمایی اجتماعی با پی آمدهای بزرگ.»

در خلاصه، امام خمینی به یگانگی اخلاق و سیاست معتقد است که به نظر وی مرئی است و

نیاز به شهود ندارد. اما واقعیت شاهد بی‌عدالتی گسترده، ستمگری و عوامفریبی در زندگی

شخصی و اجتماعی است. رهبر حقیقی اسلامی باید موکداً به اصول اخلاقی پایبند باشد و هر طور

شده نگذارد دروغ ریشه بدواند و باید با فساد مخالفت کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی